

Journal of History of Literature

Vol. 15. No. 2 (Ser:86/2) 2022: 193-212

Received: 2022.08.28 - Accepted: 2022.10.01

Original Article

Literary Modernity in Late Qajar Era Press

Mohammad Reza Haji-Agha Babaie ¹

Abstract

While literary modernity in Iran had national underpinnings and was brought about by changes in the economic and political relations and infrastructures of the country, it was also influenced by the knowledge of Western literature, and Iranian intellectuals who were producing works of literature also promoted new perspectives and styles in literature through the publication of their works. Examining the publications in the time period starting from the Constitutional Revolution to the end of Qajar era, we found that the issue of literary modernity was present in the following areas: theoretical issues of literary modernity, innovation in the form and content of literary texts, flourishing of translation, development of literary research, and flourishing of literary criticism. However, Iranian intellectuals and scholars had different understandings of modernity. Some believed that modernity was tantamount to destroying tradition and everything belonging to the past, and that it meant moving away from the literary past to create a literature that suited the contemporary times. Another group of modernists who had nationalist tendencies considered the aim of literary modernity to be the purification of Persian language by eliminating Arabic and Western [loan] words. Another group of scholars took the middle ground on the issue of modernity. They believed that new topics could be addressed while preserving the literary tradition. To them, tradition and modernity were not in conflict, but rather were a continuous issue, and modernity could take shape alongside tradition.

Keywords: Contemporary literature, Literary modernity, Literary press

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, email: hajibaba@atu.ac.ir

 ORCID: [0000-0003-3534-4623](https://orcid.org/0000-0003-3534-4623)

 [10.48308/HLIT.2023.103139](https://doi.org/10.48308/HLIT.2023.103139)



Copyright: © 2022 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

دو فصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۵، شماره ۲، (پیاپی ۸۶/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۱۹۳ تا ۲۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

تجدد ادبی در مطبوعات اواخر عصر قاجار

محمد رضا حاجی آقابابایی^۱

چکیده

تجدد ادبی علاوه بر داشتن پشتوانه‌های بومی و تغییر در زیرساخت‌ها و مناسبات اقتصادی و سیاسی، متأثر از شناخت ادبیات غربی نیز بود و روشنفکران ایرانی که در حوزه تولید متون ادبی فعالیت داشتند، با انتشار آثار خود موجب رونق گرفتن دیدگاه‌ها و سبک‌های تازه در حوزه ادبیات شدند. با بررسی نشریات در بازه زمانی مشروطیت تا پایان قاجار متوجه می‌شویم که بحث تجدد ادبی در حوزه مباحث نظری تجدد ادبی؛ نوآوری در شکل و محتوای متن‌های ادبی؛ رونق گرفتن ترجمه؛ گسترش پژوهش‌های ادبی و رونق گرفتن نقد ادبی مطرح بوده است. البته روشنفکران و ادیبان ایرانی فهم‌های گوناگونی از مسئله تجدد داشته‌اند. گروهی معتقد بودند منظور از تجدد ویران کردن هر چیزی است که متعلق به پیشینیان و سنت است و لازم است از گذشته ادبی خویش فاصله بگیریم و ادبیاتی متناسب با زمانه خویش بیافرینیم. دسته دیگر از تجددخواهان که گرایش‌های ملی‌گرایانه داشتند تجدد ادبی را در سره‌گرایی و پاک‌سازی زبان فارسی از واژه‌های عربی و غربی می‌دانستند. گروه دیگر از ادیبان در برابر مسئله تجدد، موضعی میانه در پیش گرفتند. ایشان عقیده داشتند می‌توان با حفظ سنت ادبی، به موضوعات جدید نیز پرداخت. از نظر این گروه سنت و تجدد، امری تقابلی به شمار نمی‌آید، بلکه موضوعی تداومی بود و تجدد در امتداد سنت شکل می‌گرفت.

کلیدواژه‌ها: ادبیات معاصر، تجدد ادبی، مطبوعات ادبی.

hajibaba@atu.ac.ir

ORCID: 0000-0003-3534-4623

10.48308/HLIT.2023.103139



Copyright: © 2022 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۱. مقدمه

تجدد و نوگرایی در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی از دوران صفویه، همزمان با ورود ایران به عرصه سیاست جهانی و گسترش ارتباطات با دیگر کشورها به آرامی آغاز گردید و در دوره‌های بعد با ضعف و شدت تداوم یافت و اندک اندک دیگر عرصه‌ها را نیز دربر گرفت. از اواسط عصر قاجار شاهد تحولات گوناگونی در حوزه فرهنگ و ادب نیز هستیم که موجب ایجاد گونه‌های تازه در متون ادبی و همچنین پیدایی دیدگاه‌های نوین ادبی و جنبش‌های تجددگرایانه گردید. بخشی از این تحولات، برخاسته از نیازهای درونی جامعه ایرانی به‌ویژه قشر تحصیل کرده و حرکت به سمت و سوی نوگرایی بود و بخشی نیز حاصل رونق اقتصادی و گسترش زیرساخت‌های اداری و اجتماعی به‌ویژه از عصر ناصری به بعد است.

با توجه به آنکه یکی از ابزارهای تجددطلبان برای بیان دیدگاه‌های خود، روزنامه‌های منتشرشده در آن دوران بوده است، بررسی مطبوعات اواخر عصر قاجار می‌تواند برای شناخت بیشتر تحولات ادبی و حرکت‌های تجددخواهانه مفید واقع شود؛ از این رو در این پژوهش به بررسی نقش مطبوعات در شکل‌گیری تجدد ادبی پرداخته شده است.

جنبش تجدد ادبی از میانه عصر قاجار و با بحث‌های آخوندزاده، طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی و دیگران آغاز گردید و در دوران مشروطه با اندیشه‌ها و آثار کسانی چون ملک‌الشعراى بهار، ایرج میرزا، میرزاده عشقی، تقی رفعت و دیگران امتداد یافت. از اواخر عصر قاجار شاهد انتشار مطبوعات تخصصی ادبیات هستیم و در دیگر نشریات نیز بهره‌گیری از آثار ادبی جایگاه ویژه‌ای داشت. نویسندگان و شاعران نوگرا با شناختی که از قدرت رسانگی مطبوعات داشتند، آثار و دیدگاه‌های خود را در مطبوعات آن دوره منتشر ساختند و از این رهگذر موجب ایجاد تحولات فراوانی در ادبیات فارسی شدند. «تبلیغات و مبارزات قلمی آزادی‌خواهان - هرچند به دشواری انجام می‌گرفت - در روزنامه‌ها تمرکز یافت و بدین طریق ادبیات عهد انقلاب در چهارچوبه تنگ جراید، که تنها وسیله نشر عقاید بودند، محصور ماند به طوری که می‌توان گفت در این عهد تقریباً هیچ گونه کتاب و رساله‌ای به وجود نیامد» (آرین‌پور، ۱۳۸۷: ۲۶). البته بعضی از شاعران و نویسندگان آن دوران، علاوه بر بهره‌گیری از مطبوعات، دیدگاه‌های تجددطلبانه خود را در مقدمه آثار خویش نیز منتشر می‌کردند که از جهت آشنایی با نظریات ایشان در خصوص تجدد ادبی دارای اهمیت است.

اوج جنبش تجددخواهی ادبی به سال‌های پس از انقلاب مشروطه برمی‌گردد. گسترش مطبوعات ادبی، انتشار گونه‌های تازه ادبی، پرداختن به پژوهش‌های ادبی و ترجمه از آثار غربی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در تجدد ادبی ایران است. در پژوهش حاضر به بررسی جنبش تجدد ادبی در مطبوعات اواخر عصر قاجار می‌پردازیم و در پی شناخت هرچه بیشتر نقش مطبوعات در این زمینه هستیم.

۱-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در خصوص نقش مطبوعات در تجدد، پژوهشی مشخصاً در این زمینه یافت نشد و تنها در کتاب تجدد ادبی در دوره مشروطه، نوشته یعقوب آژند، مطالبی در این زمینه آمده است و نقش سه نشریه کاوه، ایرانشهر و نامه فرهنگستان در جنبش ادبی بررسی شده است. جلد دوم کتاب از صبا تا نیما نیز به بررسی مباحث تجدد ادبی و مطبوعات دوره مشروطه اختصاص دارد. همچنین می‌توان به مدخل «تجدد ادبی» در دانش نامه زبان و ادب فارسی اشاره کرد که به قلم باقر صدری‌نیا نوشته شده است. صدری‌نیا در این مدخل به دسته‌بندی زمینه‌های تجدد در پنج مورد به صورت کلی پرداخته است و به عناصر و عوامل تجدد در شعر و نثر نیز اشاره کرده است (صدری‌نیا، ۱۳۸۶: ۲۵۱ تا ۲۶۰)؛ البته موضوعات و یافته‌های مقاله حاضر متفاوت با مطالب مندرج در پیشینه‌های یادشده است. بازه زمانی این مقاله از انقلاب مشروطه تا پایان دوره قاجار است؛ ضمن آنکه به صورت اختصاصی به بررسی نقش مطبوعات در تجدد ادبی پرداخته شده و سعی شده است حوزه‌های گوناگونی که در بحث تجدد مورد توجه بوده است، بررسی شود.

۱-۲. بیان مسئله

زمزمه‌های جنبش ادبی و ایجاد تحول در ساختارهای گوناگون ادبی از اواسط قرن گذشته اندک اندک از زبان برخی از نویسندگان و شاعران و روشنفکران ایرانی به گوش می‌رسید که در نهایت موجب پیدایی تغییراتی در محتوا و فرم‌های ادبی گردید. در دهه پایانی قرن ۱۳ و دهه‌های آغازین قرن ۱۴، مطبوعات به‌عنوان بهترین و فراگیرترین راه ارتباطی میان روشنفکران ایرانی و مردم به شمار می‌آمدند؛ از این رو با بررسی مطبوعات ادبی این بازه زمانی می‌توان درک بهتری از فعالیت‌های نویسندگان و شاعران در ایجاد جنبش ادبی به دست آورد. بحث‌های مربوط به جنبش ادبی در مطبوعات تقریباً با انقلاب مشروطه از حدود سال ۱۲۸۵ آغاز شد و در دوره‌های بعد امتداد یافت. در این مقاله با بررسی مطبوعات و روزنامه‌هایی که به موضوع تجدد ادبی در بازه زمانی ۱۲۸۵ تا پایان دوران قاجار (۱۳۰۴ هـ) پرداخته‌اند، سعی شده است دیدگاه‌های گوناگون درباره این موضوع مورد بررسی قرار گیرد و عوامل مؤثر در تجدد ادبی شناسایی گردد.

۲. بحث و بررسی

همزمان با انقلاب مشروطه و پدید آمدن تحولات گوناگون سیاسی و فرهنگی در جامعه ایران، نیاز به بازنگری

در محتوا و فرم ادبی از سوی بعضی از نویسندگان و روشنفکران مطرح گردید و در این زمینه تلاش‌هایی در حوزه‌های مختلف شکل گرفت. با توجه به آن که در آن روزگار، مرجعیت اطلاع‌رسانی در اختیار روزنامه‌ها و مطبوعات بود و نشریات رسانه برتر به شمار می‌آمدند، بسیاری از مباحث مرتبط با تجدد ادبی در نشریات آن روزگار مطرح شده است و از این رو بررسی نشریات آن دوره می‌تواند تصویر روشنی از ابعاد جنبش تجدد ادبی در اختیار پژوهشگران قرار دهد. با بررسی این نشریه‌ها متوجه می‌شویم که جنبش تجدد ادبی از سوی نویسندگان و شاعران و دیگر روشنفکران، در حوزه‌های گوناگون پیگیری شده است.

۲-۱. مطبوعات و مباحث نظری تجدد ادبی

تجدد ادبی جنبشی است که حدوداً از میانه عهد ناصری آغاز شد و همزمان با انقلاب مشروطه به اوج خود رسید و تا سده معاصر نیز ادامه داشته است. مهم‌ترین موضوع در زمینه مباحث نظری تجدد ادبی، بحث درباره چستی و ماهیت تجدد ادبی است.

تقی رفعت در سال ۱۲۹۹ در نشریه آزادیستان در مقاله‌ای با عنوان «تجدد در ادبیات» به بررسی ماهیت و مفهوم تجدد پرداخت. البته رفعت در این مقاله تعریفی از تجدد ارائه نمی‌کند اما تجدد ادبی را مستلزم تجدد فکری و روحی می‌داند. «واضح و آشکار است که تجدد فکری و حسی مستلزم تجدد ادبی است و بهتر از این تجدد ادبی (یعنی تجدد در طرز فکر و طرز بیان) یگانه دلیل تجدد فکری و حسی می‌باشد.» (رفعت، ۱۲۹۹: ۳۰) وی سپس برای تبیین این بحث بیت «بنی آدم اعضای یک پیکرند» را مثال می‌آورد که سعدی در زمانه خود نبوغ به خرج داده و بیت او مصداق بارز تجدد است، اما اگر یک نفر بخواهد همین مطلب را امروزه بیان کند، لازم است نوع گفتار و طرز بیان خود را تغییر بدهد. زمان جدید شیوه بیان جدید طلب می‌کند.

به عقیده رفعت همگی معتقد به تجدد در ادبیات هستند و هر کدام شیوه‌ای خاص برای این کار در نظر گرفته‌اند. گروهی بسته به تاریخ سرایش شعر آن را ادبیات جدید می‌پندارند که به عقیده او کاری مسخره است. رفعت همچنین به مخالفان تجدد نیز می‌پردازد که ادعای ایشان فسخ ارتباط با ادبیات کهن فارسی است که به نظر او این اظهار نظر از اساس بی‌پایه است؛ «شکایتشان به قدری مبهم است که بی‌مأخذ به نظر می‌رسد و در این زمینه چنانچه باید به اصول انتقاد عمل نمی‌بندند.» (همان: ۳۱)

رفعت پس از بیان این مقدمات توضیح می‌دهد که روش صحیح در تجدد ادبی آگاهی از ادبیات فارسی و ادبیات غرب است و این دقیقاً همان کاری است که او انجام می‌دهد. رفعت توضیح می‌دهد که «تدقیق و تتبع ادبیات (کلاسیک، رماتیک و معاصر) فرانسه در تحت مراقبت معلم یک طرز ادبی جدید متکامل‌تری را

به من تلقین نموده و همیشه خواسته‌ام آن مکاتبات بیگانه را با سنجیه آزادی خود ممزوج و مخلوط ساخته، افکار و حسیاتی را که نتیجه و ثمره این اختلاط و امتزاج می‌باشند موافق یک اسلوب نوین، در زبان مادرزادی خود به فارسی ادا و بیان کنم؛ یعنی یک شکل عالی‌تر و معاصرتر صنعتی و ادبی را در آثار ادبا منتقدین غربی پیدا کرده و مجذوب حسن و بدایت آن شده‌ام» (همان: ۳۲).

رفعت در ادامه از نشریه کاوه انتقاد می‌کند که در مقاله‌ای با عنوان «ترقی زبان فارسی» دوره‌های مختلف زبان فارسی را با یکدیگر مقایسه کرده است و در این مقایسه نخستین اصل مقایسه را که همان هماهنگی در ظاهر کلام یا محتواست، رعایت نکرده است و بدون هیچ حسابی دوره‌های زبانی را مقایسه کرده و سبک نگارشی رفعت را با عنوان فارسی «خان‌والده» می‌خواند که به نظر او بی‌پایه و اساس است. او توصیه می‌کند که گردانندگان نشریه کاوه ابتدا موضع خود در قبال تجدد ادبی را مشخص کنند و سپس به بحث در این باره و انتقاد از نوشته‌های دیگران بپردازند.^۱

نخستین تعریف در خصوص تجدد ادبی در نشریه ارمان ارائه شده است. وحید دستگردی در سال ۱۳۰۳ در مقاله‌ای با عنوان «تجدد ادبی یا انقلاب ادبی» به تعریف تجدد ادبی پرداخته است و سپس مواردی را با عنوان ویژگی‌های تجدد یادآوری می‌کند. وحید دستگردی در تعریف تجدد ادبی آورده است که: «تجدد ادبی یا انقلاب ادبی حقیقی عبارت است از این که شاعر دارای افکار تازه و مضامین بکر بوده و در سخن شیوه نو انگیخته، رشته تقلید دیگران را به گردن نیندازد و مضامین دیگران را به انتحال و غارت نپردازد» (وحید دستگردی، ۱۳۰۳: ۴۵۲).

ظاهراً آنچه وحید از تجدد ادبی در نظر دارد، به شعر و شاعری تعلق دارد و در حوزه نثر نظری ارائه نمی‌کند. وی تجدد را در ارائه مضامین جدید و شیوه نوین در سخن گفتن می‌داند اما با شاعران نوپرداز و نوگرای دوران خود مخالف است و شیوه آنان را از سر بی‌اطلاعی و ناآگاهی می‌داند. طبق تعریف وحید، منظور از شیوه نو رعایت سبک قدماست، البته با ایجاد تغییراتی اندک؛ به عنوان ساختن قالب‌های تازه از ترکیب قالب‌های پیشین و یا توجه بیش از پیش به قصیده.

وحید در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تجدد ادبی»، سعی در ارزش‌گذاری و معرفی ادبای دوره خود دارد و آنان را صرفاً افرادی کم‌سواد می‌داند که از فصاحت و بلاغت دور هستند و عربی و فارسی نمی‌دانند: «تجدد ادبی به عقیده متجددین کنونی عبارت است از مخالفت با تمام اصول مسلمة فصاحت و بلاغت و نحو و صرف و اشتقاق فارسی و عربی، پس شاعر متجدد کسی است که شعر او اولاً معنی نداشته و ثانیاً ترکیب و تلفیقش غلط باشد و ثالثاً از تمام فنون و اصول مسلمة فصاحت و بلاغت عاری باشد.» (وحید دستگردی، ۱۳۰۳:

(۵۶۵)

از نظر وحید دستگردی، تجدد ادبی با حفظ ارزش‌های کهن، عربی‌دانی، نوآوری و دوری از سرقت ادبی از مضامین شعری بزرگان صورت می‌گیرد. این دیدگاه وحید دستگردی که همانند دیدگاه ملک‌الشعراى بهار و عده‌ای دیگر از شاعران آن دوران بود، موجب شکل‌گیری جریانی در شعر پس از مشروطه شد که می‌توان آنان را نوگرا در محتوا و پای‌بند به سنت در فرم دانست. «شاعرانی که در ذیل این جریان قرار می‌گیرند، چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید، به حیث اندیشه شعری نوگرا هستند، اما به اعتبار فرم بیرونی، غالباً در حوضچه سنت فرورفته‌اند.» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۹۳)

این گروه مخالف اصلاحات ادبی و زبانی بودند و عقیده داشتند زبان و ادبیات باید در همین حالت حفظ شود و فقط در حوزه محتوا تغییراتی پدید آید. این دسته از افراد «دست‌زدن به زبان را سزاوار نمی‌دانستند و این کار را مایه تباهی زبان می‌پنداشتند. اینان فارسی را با حال و هوایی که داشت نارسا نمی‌شناختند و دلیلشان هم این بود که سعدی و حافظ با همین زبان همه مقاصد خود را به تاریخ و فرهنگ ایرانی فهمانده‌اند.» (روستایی، ۱۳۸۵: ۸۱)

دهقان کرمانی در مقاله «نثرنویسان انقلابی» که سال ۱۳۰۴ به چاپ رساند، تعریفی دیگر از تجدد ارائه کرده است. «تجدد ادبی در عرف متجددین امروز عبارت از تقلید صرف و کورکورانه از اروپایی‌هاست، آن هم تقلید سطحی، همان‌طور که هر کس به طرز اروپایی‌ها لباس پوشیده فکل و کراوات خود را شیک و مرتب ساخت؛ خویش را متجدد کامل و متمدن حسابی می‌پندارد و هر کس هم که در نوشتن فارسی یک قسمت از جمله‌ها و اشارات و تأکیدات زبان فرانسه را پی در پی مکرر استعمال نمود، خود را نویسنده انقلابی و مجدد ادبیات تصور می‌کند.» (دهقان کرمانی، ۱۳۰۴: ۸۷)

ایرج میرزا نیز نظر چندان مساعدی نسبت به بحث‌های مرتبط با تجدد ادبی نداشت و با طنز و مسخره از چنین مباحثی یاد می‌کند و تمامی تلاش کسانی را که در پی یافتن راهی برای ایجاد تحول در شعر آن دوره بودند، کاری جز پس و پیش کردن قافیه نمی‌داند.

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| انقلاب ادبی محکم شد | فارسی با عربی توأم شد |
| در تجدید و تجدد وا شد | ادبیات شلم شوربا شد |
| تا شد از شعر برون وزن و روی | یافت کاخ ادبیات نوی |
| می‌کنم قافیه‌ها را پس و پیش | تا شوم نابغه دوره خویش |
| این جوانان که تجدد طلبند | راستی دشمن علم و ادبند |

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| صبر باشد و تد و عشق سبب | شعر را در نظر اهل ادب |
| نه معانی نه بیان می خواهد | شاعری طبع روان می خواهد |
| نکته چین کلمات عربند | آن که پیش تو خدای ادبند |
| هرچه جویند از آن جا جویند | هرچه گویند از آن جا گویند |

(ایرج میرزا، ۱۳۵۶: ۱۲۲)

پیروان این دیدگاه اساساً تجدد ادبی را برای ادبیات ایران امری بی مفهوم تلقی می کردند و عقیده داشتند تجدد برای ادبیاتی است که در حال رشد و پیشرفت است، نه ادبیات ایران که در حد اعلای خود به سر می برد. ایشان معتقد بودند که: «اروپایی‌ها در تجدد ادبی خود تازه پیروی اساتید و نویسندگان و ادبای ایران را می نمایند» (دهقان کرمانی، ۱۳۰۴: ۹). از این رو بسیار مسخره می نماید که امروزه مردم در پی تقلید از نویسندگان اروپایی هستند، وحید دستگردی برای اثبات سخنش مقاله‌ای را از دهقان کرمانی با عنوان «ادبیات حبابی» در سال ششم، شماره نخست نشریه ارمان به چاپ می‌رساند. نویسنده در این مقاله نشان می‌دهد که در دیگر کشورها نیز به چنین نویسندگانی توجهی ندارند و آنان را در زمره نویسندگان محسوب نمی‌کنند.

گروه دیگری از روشنفکران همچون بهار و سیدحسن تقی‌زاده، وضعیت متعادلی نسبت به دو گروه دیگر در پیش گرفته بودند. بهار در پاسخ به انتقادات تقی رفعت و در تبیین موضوع تجدد ادبی می‌نویسد: «مثل بعضی متجددین نوظهور که به هیچ وجه با ادبیات فارسی و حتی لسان فارسی آشنایی نداشته و ادبیات عجم را بالمره از گرده ادبیات اروپا می‌خواهند اصلاح کنند هم نیستیم که از تجدید ترکیبات لفظیه فقط به یک ذوقافتین فرانسه مثلاً و از تجدید ترکیبات معانی و بیانی به تقلید تشبیهات ناقص یا به شرح بعضی از معتقدات جدید اکتفا نماییم و چون شعر و لغت نمی‌شناسیم تمام اشعار قدیم را لغو کرده و تمام ترکیبات لغوی را پشت پا زده و ترکیبات غیر ضروریه مقتبسه از عبارات فرانسه یا ترکی را به نام تجدد و انقلاب ادبی محور افتخارات خود قرار دهیم، نه. ما در نشر معتقدات و فنون معانی و بیان جدید از هیچ متجددی عقب نمانده، ولی در ترکیبات لغوی و لفظیه، ما زبان فارسی و حلاوت ترکیبات پدران شاعر و ادیب خودمان را ناخلفانه پایمال نکرده [...]» (بهار، ۱۲۹۷: ۱۲۳ و ۱۲۴)

از نظر تقی‌زاده نیز اساس و مقصود تجدد در «حفظ ملیت و نژاد و صفات طبیعی و اصلی قومیت ایرانی است و آن گاه اخذ پیرایه‌های مغربی و نتایج تجارب ملل ترقی یافته و آرایش همین شاهد مقصود بدان‌ها نه تغییر ملیت» (تقی‌زاده، ۱۳۲۰: ۳۷۹). آنچه در گفته تقی‌زاده مهم است، بحث حفظ ملیت و گرفتن پیرایه‌ها از غرب است که تا پیش از او مورد توجه نبوده است. البته منظور تقی‌زاده از تجدد، مفهومی و وسیع‌تر از تجدد

ادبی است و تمامی شئونات جامعه را دربر می‌گیرد. بهار و تقی‌زاده شیوه‌ای متعادل در برابر تجدد ادبی پیش گرفتند و معتقد بودند ضمن بهره‌گیری از سنت‌ها و میراث ادبی، با توجه به ضرورت و نیازهای جامعه می‌توان در شکل و محتوای ادبیات اصلاحاتی پدید آورد.

۲-۲. مطبوعات و تجدد در شعر فارسی

گروهی دیگر از تجددخواهان با مطالعه آثار غربی سعی در آفریدن آثاری با همان سبک و فرم داشتند و کمتر در پی بهره‌گیری از سنت ادبی پیشینیان بودند. از سرآمدان این گروه می‌توان به افرادی چون تقی رفعت، جعفر خامنه‌ای، میرزاده عشقی، نیما یوشیج و صادق هدایت اشاره کرد. این گروه خواهان تغییر در فرم‌های ادبی و به کارگیری فرم‌های جدید به تقلید از ادبیات اروپایی بودند. این گروه عقیده داشتند باید با ادبیات جهانی همراه و هم‌سو شد و لازمه این همراهی، آشنایی با ادبیات جهان، به‌ویژه اروپا و نحوه شعر سرودن و نثر گفتن آنان است. این دسته از شاعران و نویسندگان چندان در پی تبیین مفهوم تجدد نبودند، بلکه با آفرینش‌های ادبی خود، مسئله تجدد را به صورت عملی نشان می‌دادند که از مصادیق آن استفاده از شکل‌های جدید در سرودن اشعار و همچنین خلق گونه‌های جدید ادبی در حوزه داستان است. «با پیدایش مشروطیت ... شعر در دسترس مردم قرار گرفت اما نه سخنوران عهد انقلاب به زبان خشک و پر تجمل و ریزه‌کاری‌های هنر شعری قدیم ایران آشنایی کامل داشتند و نه آن سبک‌ها و قالب‌ها برای بیان احساسات و مفاهیم جدید و رسا و مناسب بود. گویندگان این دوره، چون راه دیگری در پیش نداشتند، ناچار بر آن شدند که مفاهیم و تعبیرات جدید و تصورات ذهنی خود را در اوزان ساده‌تر و کوتاه‌تری بریزند و آن را عجالتاً به طور عامه در ادبیات عامه یافتند» (آرین‌پور، ۱۳۸۷: ۲۹).

در حوزه شعر دو اندیشه میان شعرا رایج بود و هر کدام از این دو اندیشه، نشریات هوادار خود را داشتند. اندیشه نخست، سنت‌گرا در فرم و نوگرا در محتوا بودند و نشریاتی مانند ارمان، نوپهار، شرق و ... طرفدار این اندیشه بودند. این شاعران از قالب‌های کهن برای سرودن اشعار با محتوای جدید استفاده می‌کردند که معمولاً محتوا هم‌زمان با تحولات سیاسی اجتماعی پیش می‌رفت. اشعاری با موضوعات معاهده ایران و روس، مرگ پوشکین شاعر روسی، کشف حجاب، جایگاه زنان در جامعه، تاجگذاری شاه ایران و ... در نشریات طرفدار این اندیشه به چشم می‌خورد. «این گروه محافظه‌کار برای اینکه ثابت کنند هر موضوع و مضمون تازه‌ای را می‌توان به سبک و شیوه قدما در قالب شعر قدیم بیان کرد، به زبان خواجه و خواجه با «مادام وطن» مغالزه می‌کردند [...] اما کوشش این ادبا و اساتید زمان به اینکه موضوعات روز را در فرم‌های قدیمی بریزند، کوششی بی‌فایده بود و مسائل حاد و بغرنج عصر و مفاهیم جدید اجتماعی و سیاسی در قالب قصاید

مطنطن مکتب خراسانی و غزل‌های روزگار اتابکان فارس نمی‌گنجید» (آرین‌پور، ۱۳۸۷: ۴۳۴).

دسته دوم شاعران نوگرا در فرم و نوگرا در محتوا بودند که البته گاهی نوگرایی تنها به فرم منحصر می‌شد و محتوا و مضامین همچون اشعار گذشتگان است. نشریاتی چون نامه کانون شعرا، بازارگاد، نوبهار، قرن بیستم و گل زرد از حامیان این اندیشه هستند. رشید یاسمی درباره این گروه از شاعران عقیده دارد که «در این دوره غالب کسانی که دارای موهبت شاعری بودند، از تقلید گذشتگان حتی المقدور احتراز کرده و کوشیدند که مضمونی جدید در قالب شعری قدیم وارد کنند. جماعتی نیز از گویندگان به فکر انقلاب ادبی افتاده و مدعی تجدید صورت و مضمون اشعار شدند» (رشید یاسمی، ۱۳۱۶: ۱۰)

رشید یاسمی شاعران نوگرا در محتوا را شاعرانی می‌داند که موهبتی خدادادی برای سرودن شعر دارند اما شاعران نوگرا در فرم را «جماعتی از گویندگان» خطاب می‌کند که «مدعی» هستند. از این سخن به خوبی می‌توان دریافت که شاعران نوگرا در محتوا و سنت‌گرا در فرم، عمدتاً شاعران دسته دوم را قبول نداشتند و حتی با واژگان مختلف سعی در تحقیر آن‌ها داشتند. در میان اشعار این شاعران عمدتاً با قالب‌های ترکیبی چون مسمط ترکیب، قطعه ترکیب، مسمط ترجیع، قطعه ترجیع، قطعه به سبک جدید، غزل به سبک جدید و غیره روبه‌رو هستیم. اشعار این شاعران عمدتاً در قالب‌هایی سروده شده است که تا پیش از آن سابقه‌ای نداشته است و این شاعران این طرز شاعری را موجب تجدد ادبی می‌دانستند.

گروه دیگر از شاعران معتقد بودند برای ایجاد تجدد در شعر لازم است نوع نگاه شاعر و طرز خیال‌پردازی و افکار شاعرانه او دگرگون شود. از چهره‌های شاخص این گروه می‌توان به میرزاده عشقی و نیما یوشیج اشاره کرد. نیما یوشیج در مقدمه‌ای که بر منظومه «افسانه» می‌نویسد، عقیده دارد که شیوه جدیدی که برای سرودن این شعر در پیش گرفته است، ظرفیت زیادی نسبت به قالب‌های کهن دارد و قالب‌های کهن مانند مثنوی توانایی و ظرفیت برای سرودن این گونه اشعار را ندارد. «اگر بعضی از ساختمان‌ها مثلاً مثنوی به‌واسطه وسعت خود، در شرح یک سرگذشت، و صف یک موضوع تو را کمی رهایی می‌دهد تا بتواند روح و قلب تو با هر ضربت خود حرکتی کند، این یکی چندین برابر آن صاحب این نوع مزیت است. این قدر گنجایش دارد که هرچه در آن جا بدهی، از تو می‌پذیرد: وصف، زمان، تعزیه، مضحکه، هرچه بخواهی.» (یوشیج، ۱۳۰۱: ۳)

میرزاده عشقی نیز در مقدمه‌ای که بر «نمایش‌نامه ایدآل پیرمرد دهگانی» یا همان «سه تابلوی مریم» نوشته است، به نوآوری خود در ارائه فرم نمایش در شعر اشاره می‌کند و چنین می‌نویسد: «من گمان می‌کنم که آنچه معاصرین برای انقلاب شعری زبان فارسی کوشش کرده‌اند تاکنون نتیجه مطلوبی به دست نیامده

است و نیز خیال می‌کنم که در تابلوی اول و دوم این منظومه، هر آینه موفق به ایجاد یک طرز نو و مرغوبی در اشعار زبان فارسی شده است چه اگر خوانندگان به دقت مطالعه فرمایند، تصدیق خواهند فرمود که طرز فکر کردن و به کار انداختن قریحه در پرورش افکار شاعرانه به کلی با طرز فکر کردن سایر شعرای متقدم و با معاصر زبان فارسی تفاوت کلی دارد؛ در عین حال هر فارسی‌زبانی از مطالعه این تابلوها به وجد می‌آید و این طرز انشاء نظمی را می‌پسندد.» (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۱۷۱)

۲-۳. مطبوعات و تجدد در نشر فارسی

علاوه بر تحولات در حوزه شعر، تلاش‌های نویسندگان در حوزه داستان‌نویسی را نیز می‌توان از دیگر گونه‌های تجددگرایانه در ادبیات آن روزگار به شمار آورد. در این حوزه نیز شاهد جریان‌های گوناگونی هستیم. دسته‌ای از نویسندگان تجدد ادبی را در زدودن زبان فارسی از واژه‌های بیگانه، به ویژه واژه‌های عربی می‌دانستند. از آن میان می‌توان به عبدالله‌خان آزاد مراغه‌ای اشاره کرد که در دیباچه نامه پارسی درباره سره‌گرایی و لزوم زدودن زبان فارسی از لغات بیگانه سخن گفته است. (آزاد مراغه‌ای، ۱۲۹۴: دیباچه) این دسته از روشنفکران «پیبایی در جراید خود، بر زدودن واژه‌های بیگانه از زبان فارسی، مطلب می‌نوشتند. نسخه‌ای که برای این کار می‌پیچیدند این بود که در فرهنگ‌های فارسی بگردند و برخی واژه‌های کهن را که کسی معنایش را نمی‌دانست و بسیاری از آن‌ها نادرست و بی‌معنی بود، گرد آورده، در نوشته‌های خود به جای واژه‌های عربی بیاورند. در نتیجه نوشته‌های آنان، نافهم و دور از ذهن درمی‌آمد.» (روستایی، ۱۳۸۵: ۸۱) برداشت این عده از تجدد ادبی، نوآوری در طرز نگارش و پرهیز از واژه‌های عربی و استفاده از واژه‌های فارسی بود. ایشان نوآوری را تنها در ظاهر نوشتار و شیوه نوشتن منحصر می‌دانستند.

گروهی دیگر از نویسندگان مطبوعاتی، پرداختن به فرم‌های نوینی همچون داستان کوتاه و رمان را گامی در مسیر تجدد ادبی به شمار می‌آوردند. بعضی از این داستان در یک شماره روزنامه‌ها منتشر شده است و بعضی نیز به صورت پاورقی یا ستون نویسی، در چند شماره به چاپ رسیده است. علاوه بر داستان‌های تألیفی، داستان‌های زیادی نیز از دیگر زبان‌ها در مطبوعات آن دوران منتشر شده است.

از داستان‌های تألیفی می‌توان از «اهل بیت حاجی نمدمال» یاد کرد که نخستین داستان ایرانی است که در سال ۱۲۷۹ شمسی از شماره ۲۷ نشریه پرورش به صورت داستانی ادامه‌دار (ستون نویسی) به چاپ رسیده است. در سال ۱۲۸۲، «قصه فیروز» از نویسنده‌ای بی‌نام در نشریه اطلاع منتشر شده است. در سال ۱۲۸۹

نیز داستان‌های «همشیره» و «آفتاب امید» در نشریه بهار به چاپ رسیده است. در سال ۱۳۹۰ داستان کوتاه «فارسی شکر است» در نشریه کاوه به چاپ رسید و پس از این تاریخ، شاهد چاپ داستان کوتاه و حکایات کوتاه در نشریات مختلف هستیم؛ البته لازم به یادآوری است که در این دوره مرز چندانی میان حکایت و داستان کوتاه قائل نبودند.

پاورقی نویسی نیز از شیوه‌های انتشار رمان‌ها در مطبوعات بازه تاریخی این پژوهش است که به‌عنوان نمونه می‌توان از رمان نیرنگ سیاه یا کنیزان سفید، نوشته ملک‌الشعرا بهار یاد کرد که در سال ۱۳۹۸ به صورت پاورقی در نشریه ایران انتشار یافت. از دیگر رمان‌هایی که به صورت پاورقی در نشریات منتشر شده است می‌توان به رمان‌های ایام حبس از علی دشتی، رمان کیف گنجینه، رمان شهرناز از یحیی دولت‌آبادی، رمان فرنگیس نوشته میرزا علی‌اکبرخان ارداقی و رمان اسرار شب اثر عباس خلیلی اشاره کرد (حاجی‌آقابابایی و صالحی، ۱۳۹۹: ۲۰۹ و ۲۱۰). رفته‌رفته از سال ۱۳۰۰ به بعد روند داستان‌نویسی جایگاهی خاص در مطبوعات پیدا می‌کند و در بیشتر نشریات ستون یا صفحه‌ای به داستان یا حکایات ادبی از نویسندگان معاصر اختصاص پیدا می‌کند.

۲-۴. مطبوعات و ترجمه ادبی

ترجمه متون ادبی از دیگر مصادیق تجدد ادبی در مطبوعات به شمار می‌آید. در بیشتر نشریات ادبی آن روزگار ستونی به ترجمه مطالب علمی، ادبی، سیاسی و ... اختصاص دارد. ترجمه علاوه بر آنکه موجب آشنایی بیشتر ایرانیان با فرهنگ و ادبیات کشورهای دیگر گردیده، موجب گسترش ساده‌نویسی نیز شده است. «با این ترجمه‌ها در حقیقت زبان به سادگی و خلوص گرایید و بیان هرچه گرم‌تر و صمیمی‌تر شد و از پیرایه‌های لفظی و هنرنمایی‌های شاعرانه که به نام فصاحت و بلاغت به کار می‌رفت، به مقدار زیادی کاسته شد» (آرین‌پور، ۱۳۸۷: ۲۳۷ و ۲۳۸).

داستان‌ها، نمایش‌نامه‌ها و سفرنامه‌های خارجی فراوانی به صورت پاورقی در نشریات دوران مشروطه تا پایان قاجار منتشر شده است که از آن میان می‌توان از سرگذشت آر سن لوپن، داستان قمار هوفمان، رمان دختر سلطان از پوشکین، سفرنامه سه سال در آسیا اثر گوینیو، رمان رخسار سنگی از ناتانیل هاتورن، رمان عاشق امیدوار از آلفرد دوموسه، تاجر ونیزی از شکسپیر، رمان رایینسون کروزوئه نوشته دانیل دوفو و ... یاد کرد. (حاجی‌آقابابایی و صالحی، ۱۳۹۹: ۲۰۸ تا ۲۱۰).

سرآمد استفاده از مطالب ترجمه‌شده، خصوصاً در موضوعات ادبی نشریه بهار به مدیر-مسئولی یوسف

اعتصام‌الملک است. وی نشریهٔ بهار را اولین بار در سال ۱۲۸۹ منتشر کرد و در پی آن بود تا از این طریق، ایرانیان را با علوم مختلف آشنا سازد و موجب تعالی جامعه گردد. اعتصام‌الملک در دیباچهٔ نشریه چنین نوشته است: «مقصود از تأسیس مجموعهٔ 'بهار' این است که مطالب سودمند علمی و ادبی، اخلاقی، تاریخی، اقتصادی، فنون متنوعه را که امروز دانستن آنها دارای اهمیت بی‌شمار است، به طرزی نیکو و اسلوبی مرغوب به انظار ارباب دانش عرضه بدارد و تعمیم معارف را که اکسیر نیک‌بختی و مصدر زندگانی جاوید ملل متمدنه است، بر عهده گرفته، افکار عمومی را با معلومات مفیده آشنا نماید» (اعتصام‌الملک، ۱۲۸۹: دیباچه).

اعتصام‌الملک با نشر آثار ترجمه شده در موضوعات گوناگون تلاش فراوانی برای آشنایی ایرانیان با دنیای غرب به‌ویژه ادبیات اروپایی نمود. از جمله آثار منتشرشده در این نشریه می‌توان به رمان آرتیستو نوشتهٔ الکساندر دوما، ساعت نوشتهٔ ماکسیم گورکی، یک مسافرت به ماه نوشتهٔ کامیل فلاماریون، نمایش نامهٔ فشار استبداد نوشتهٔ شیلر اشاره کرد.

نشریهٔ ارمان نیز از دیگر نشریاتی است که صفحاتی را به ترجمه مطالب ادبی، تاریخی و اجتماعی اختصاص داده است که خود از مصادیق قابل توجه تجدد ادبی است. در دیگر نشریه‌ها از جمله شرق، بازارگاد، نوبهار، کاوه و ... نیز ستون یا صفحه‌ای به ترجمه از زبان‌های گوناگون اختصاص دارد. نشریهٔ افسانه هم به صورت تخصصی به ترجمهٔ داستان و رمان از ادبیات جهان می‌پرداخت و آن را می‌توان نخستین نشریهٔ تخصصی در زمینه ترجمهٔ ادبیات جهان به شمار آورد.

از دیگر گونه‌های ترجمه در مطبوعات آن دوره، ترجمهٔ شعر از زبان‌های فرانسه و انگلیسی و عربی است. در نشریاتی چون قرن بیستم، ارمان، نوبهار، شرق، فرهنگ و ... اشعاری از شاعرانی چون لافونتن، مسیو ایکیان، انیس الجوری المقدسی، جبران خلیل جبران، فاربان، شکسپیر، هانری هاین، اسکار وایلد، شیلر و ... ترجمه و چاپ شده است.

در نشریهٔ ایرانشهر دربارهٔ اهمیت ترجمهٔ منظوم و اقتباس از اشعار خارجی این گونه توضیح آمده است که «در انقلاب ادبی، تجدد فکر و موضوع بیشتر از تجدد الفاظ و اسلوب اهمیت دارد. خوب است ادبا و شعرای ایران قدری هم به ترجمه و اقتباس افکار شعرای غرب بپردازند و مقام ادبیات منثور را هم بشناسند و به افکار و معانی بیش از الفاظ اهمیت بدهند تا بتوانند روحی تازه به کالبد ادبیات فارسی بدمند.» (ایرانشهر، ۱۳۰۳: ۲۰۳)

ترجمهٔ اشعار از دیگر زبان‌ها موجب شد تا شاعران ایرانی در سه حوزه تأثیر بپذیرند. نخستین حوزه در زمینهٔ مضمون و فکر بود. با ترجمهٔ قابل‌ها و برخی اشعار تعلیمی اروپایی، شاعران ایرانی با این مضامین بیشتر آشنا شدند و در شعرهای بهار و ایرج و پروین و دیگر بزرگان نسل اول، شاهد بازتاب اندیشه‌های تعلیمی و

فابل‌های غربی هستیم. (نک. شفیع کدکنی، ۱۳۹۴: ۱۴۳)

دومین حوزه تأثیرپذیری در تصاویر و ایماژها بود. ایرانیان به واسطه ترجمه اشعار فرنگی با فضای رمانتیک شعرهای غربی آشنا می‌شوند و با شعرهای «نیما یوشیج و گلچین گیلانی و خانلری رایحه‌ای از رمانتیسم فرنگی را وارد شعر فارسی می‌کنند» (همان: ۱۴۳).

مهم‌ترین جنبه تأثیرپذیری از ادبیات غرب بحث زبان است که در کنار آن مباحث وزن و موسیقی نیز تحت تأثیر قرار گرفت. زبان شعری در این دوره تحت تأثیر این ترجمه‌ها رو به سادگی رفت و حتی گاهی رد پای زبان عامیانه نیز در اشعار این دوره به چشم می‌خورد. در کنار سادگی زبان، رفته رفته موسیقی و وزن شعر نیز از حالت رسمی خارج شد و کم‌کم شاهد سرودن اشعاری با اوزان جدید یا بدون وزن هستیم. این‌گونه از نوآوری‌ها در نشریه‌ای چون نامه کانون شعرا به‌خوبی دیده می‌شود.

۲-۵. مطبوعات و پژوهش‌های ادبی

از دیگر مواردی که موجب گسترش جنبش تجدد ادبی شد، تحقیقات و پژوهش‌های ادبی بود که در نشریات بسیار مورد توجه قرار گرفت. بخش اعظم نشریات ادبی به مقالاتی در حوزه پژوهش‌های ادبی، معرفی منابع مهم ادبیات فارسی و مقالات تاریخی و ادبی اختصاص داشت. این مقالات موجب تشویق جامعه برای توجه بیشتر به آثار ادبی و آگاهی مردم از میراث ادب فارسی گردید و نوع جدیدی از نثر فارسی را پدید آورد که موسوم به نثر تحقیقی یا دانشگاهی است. این نوع از نثر ساده، قابل فهم و روان است و چون مخاطب نشریات علاوه بر روشنفکران و تحصیل‌کرده‌ها، عموم مردم نیز بودند، رفته رفته زبان مقالات ادبی از حالات ادبی و ثقیل گذشته به زبانی ساده و قابل درک برای همگان تغییر پیدا کرد.

در نشریاتی چون کاوه، شرق، فرهنگ، آینده، ارمغان، نوپهار، حقایق، ماهتاب، قرن بیستم، نامه تمدن و ... می‌توان پژوهش‌های ادبی و بررسی‌های تاریخی و ادبی فراوانی مشاهده کرد که موجب تقویت هرچه بیشتر جنبش تجدد ادبی گردیده است. از میان پژوهش‌های ادبی منتشرشده در نشریات بازه تاریخی این مقاله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «قدیمی‌ترین شعر فارسی بعد از اسلام» از محمد قزوینی در مجله کاوه (قزوینی، ۱۲۸۸) «تاریخ مختصر ادبیات عجم» از علی‌اصغر شیرازی در مجله الادب (شیرازی، ۱۲۹۶) «اولین شاعر فارسی» از عبدالعظیم قریب در نشریه اصول تعلیمات (عبدالعظیم، ۱۲۹۹) «مهستی گنجوی شاعره ایرانی» از رشید یاسمی در نشریه ایرانشهر (رشید یاسمی، ۱۳۰۲) «مقایسه شعرای پارسی و تازی» از وحید دستگردی در مجله ارمغان (وحید دستگردی، ۱۳۰۳) و «زبان فارسی در ترکستان» از محمود عرفان

در مجله آینده (عرفان، ۱۳۰۴).

۲-۶. مطبوعات و نقد ادبی

بررسی متون ادبی سابقه‌ای دیرینه در ادبیات فارسی دارد و می‌توان قدمت آن را همزمان با سروده شدن شعر به زبان فارسی دانست. بخش عمده‌ای از مباحث بلاغت و معانی و بیان و مسائل مرتبط با فن شعر به نقد آثار ادبی تعلق دارد؛ البته این گونه از بحث‌های انتقادی عمدتاً بر اساس دیدگاه‌های تأثری شکل می‌گرفت و برخاسته از نظریه‌ای خاص نبود.

شکل منسجم و دقیق‌تر نقد ادبی از اواسط دوره قاجار و با اندیشه‌ها و آثار آخوندزاده شکل گرفته است. میرزا فتحعلی آخوندزاده با ارائه نظری درباره شعر سروش اصفهانی، بحث «قرتیکا» را مطرح کرد و نقد تندی بر اشعار سروش نوشت. آخوندزاده می‌نویسد: «قصیده سروش دلالت می‌کند که شاعری است در اسفل پایه، بلکه قابلیت شعر گفتن هیچ ندارد و به ناحق اسم فرشته آسمان را بر خود تخلص قرار داده.» (آخوندزاده، ۱۲۸۳ق: ۴) آخوندزاده رفته رفته شروع به نظریه‌پردازی درباره نقد ادبی خصوصاً نقد شعر کرد. از نظر او «دو چیز از شرایط عمده شعر است: حسن مضمون و حسن الفاظ. نظمی که حسن مضمون داشته، حسن الفاظ نداشته باشد، مثل مثنوی ملای رومی، این نظم مقبول است، اما در شعریتش نقصان است. نظمی که حسن الفاظ داشته باشد، حسن مضمون نداشته باشد مثل اشعار قائلانی، این نظم رکیک و کسالت‌انگیز است» (همان: ۳۰).

به دلیل آنکه نشریات بهترین وسیله برای ارائه و نشر این نظریات به شمار می‌آمدند، این گونه موضوعات در نشریات آن دوران اندک اندک راه یافت و در دوره‌های بعد رونق بیشتری یافت و در تمامی نشریات ادبی بخشی به بحث انتقادات ادبی اختصاص پیدا کرد که در آن نویسندگان در موضوعات گوناگون نظریات خود را مطرح می‌کردند.

در دوره‌های آغازین انتشار مطالب منتقدانه در نشریات ادبی «منتقدان تنها بر درشتی‌ها و بی‌قاعدگی‌ها از منظر نیاز اجتماعی — سیاسی تأکید ورزیدند و زشتی‌ها و کاستی‌ها را تنها از این زاویه دیدند و تر و خشک را با هم سوزاندند. کار بدان جا رسید که شعر سعدی را به بدنیتی و بدآموزی خواندند ... در وجه کلی آنچه بوی احساس و عاطفه می‌داد به طعن و طنز گرفتند و استهزا و تمسخر را در ردیف نقد آوردند و شاعران ایران را از سگ کمتر دانستند. این جنبه ... در مطبوعات و رسالات دوره مشروطه به اوج خود رسید و تحلیل و سنجش درست سیر تحول ادبی را مخدوش کرد» (آژند، ۱۳۸۴: ۶۷۰۶۶).

نقد ادبی در مطبوعات آن دوران به اعتبار وابستگی‌ای که به سنت و مدرنیته داشت، دارای دو وجه است: «وجهی که ناظر بود بر نظریات اروپایی‌مآب در خصوص شعر که این‌ها مقوم شعر نو بودند و وجهی که با افق زیبایی‌شناسی کلاسیک منطبق بود و از قضا جریان غالب، همین وجه دوم بود. چنین نقدی هم باعث ترویج بیشتر شعر سنتی می‌شد و هم اندک اندک بستر را برای ظهور شعر آزاد آماده می‌کرد» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۱۶۸).

در نشریات ادبی این دوره مانند نوبهار، ارمغان، کاوه، کانون شعراء شرق و ... مقالات متعددی درباره نقد شعر، داستان و رمان منتشر شده است. مقالات نشریات گاهی به صورت مقالات ادبی و نقد موضوعی خاص بود، مانند مقاله‌ای انتقادی از پژمان بختیاری در نشریه ارمغان درباره سرقت ادبی در سال هشتم، شماره چهارم، یا مقاله «الف الیله و لیله» که در نشریه کاوه سال دوم، شماره یازدهم به چاپ رسید و درباره چگونگی راه‌یابی کتاب هزار و یک شب به دیگر کشورها بحث می‌کرد یا مقاله «انتقاد ادبی» که در شماره چهارم نشریه دانشکده به قلم عباس اقبال به چاپ رسید که دربرگیرنده مباحثی درباره نقد ادبی بود یا مقاله‌ای انتقادی به قلم مهدی الحسینی العراقی در سال سیزدهم، شماره بیست و ششم نشریه نوبهار درباره برخی مطالبی که در نشریه دیگری درباره شعر حافظ نوشته شده بود.

بخشی از مقالات نیز اختصاص به مقاله‌هایی داشت که ادیبان آن دوره در پاسخ به همدیگر می‌نوشتند که این پاسخ‌ها هم جنبه مثبت داشت و هم جنبه منفی داشت. جنبه مثبت آن در پویایی جامعه و رشد اندیشه بود که موجب شکل‌گیری باب گفت‌وگو می‌شد و جنبه منفی آن در انتقادهای تند و گاهی گزنده‌ای بود که نویسندگان نسبت به همدیگر داشتند. از میان چنین نقدهایی می‌توان به برخی پاسخ‌های انتقادی که در نشریه دانشکده درباره نقد ادبی شکل گرفت اشاره کرد. عباس اقبال آشتیانی با نگارش مقاله‌ای با عنوان «نقد ادبی» در شماره چهارم نشریه دانشکده مباحثی درباره نقد ادبی و چگونگی نقد را بیان کرد و بهار در شماره هشتم نشریه در مقاله‌ای با عنوان «تصحیح لازم»، پاسخی به آن مقاله اقبال داد. عباس اقبال نیز در شماره بعدی پاسخی به بهار داد و بهار نیز در همان شماره پاسخی اقبال آشتیانی را در مقاله‌ای انتقادی آورد و این روند نوشتن مقالات جوابیه میان اقبال و بهار تا شماره دوازدهم نشریه دانشکده ادامه پیدا کرد.^۲

۳. نتیجه

مطبوعات ادبی ایران در بازه زمانی ۱۲۸۵ هجری تا ۱۳۰۴ ه. نقش بسزایی در پیدایش و گسترش جنبش تجدد ادبی داشتند. این نشریات با دیدگاه‌های خاص خود موجب شکل‌گیری و رونق نظریات گوناگون در

عرصهٔ تجدد ادبی شدند، از جمله بحث در حوزهٔ نظری تجدد ادبی؛ نوآوری در شکل و محتوای متن‌های ادبی؛ رونق گرفتن ترجمه؛ گسترش پژوهش‌های ادبی و رونق گرفتن نقد ادبی مطرح بوده است. از مجموعهٔ بحث‌هایی که دربارهٔ تجدد ادبی در این نشریات مطرح شده است، می‌توان این گونه دریافت که اندیشمندان و ادیبان ایرانی فهم‌های گوناگونی از مسئلهٔ تجدد داشته‌اند و هر کدام روایت خویش را از این موضوع ارائه کرده‌اند. گروهی معتقد بودند منظور از تجدد ویران کردن هر چیزی است که متعلق به پیشینیان و سنت است. از نظر ایشان باید از تمامی مظاهر ادب فارسی دوری گزید و ادبیاتی جدید بنیان نهاد. این گروه بیش از آنکه نمونه‌های عملی در این زمینه ارائه کنند، شعارهای پرشوری در نشریات خود سر می‌دادند. از چهره‌های شاخص ایشان می‌توان به تقی رفعت اشاره کرد که نظریات خود را در نشریهٔ تجدد منتشر می‌نمود. عده‌ای دیگر از ادیبان اواخر عصر قاجار، مخالف هر گونه نوآوری و تجددخواهی در عرصهٔ ادبیات هستند و تجددخواهان را مشتئی جوان فریب‌خورده و تحت تأثیر اندیشه‌های غربی می‌پنداشتند. این دسته از افراد که وحید دستگردی یکی از چهره‌های شاخص آن است، عقیده داشتند که گرایش‌های جدید در شعر و نثر چیزی جز بی‌سوادی و اقتدا به غرب نیست و تجددخواهان، افرادی کم‌سواد و ناآگاه هستند. از نظر ایشان «تجدد» بیان موضوعات جدید با بهره‌گیری از زبان و قالب‌های قدماست. نشریاتی مانند ارمغان، ایرانشهر، دانشکدهٔ اصفهان سعی در ترویج عقاید ایشان داشتند. عمده اشعار منتشر شده در این نشریات بر اساس قالب‌های کهن بود؛ البته گاهی نوآوری‌های در قالب اشعار نیز مشاهده می‌شد که چندان قابل توجه نیست. نشریات حامی این تفکر، میانهٔ چندان با داستان و شعر نداشتند و سعی در احیای شیوهٔ شاعران گذشته داشتند. عمده مقالات نقد ادبی و پژوهش‌های ادبی این نشریات دربارهٔ آثار بزرگان و شاعران بزرگ ایرانی است و اگر مقاله‌ای دربارهٔ ادبیات معاصر نوشته‌اند، معمولاً در انتقاد از شاعران نوگراست.

دستهٔ دیگر از تجددخواهان که گرایش‌های ملی‌گرایانه داشتند و خواهان بازآفرینی دوران شکوهمند ایران باستان بودند، تجدد ادبی را در تغییرات ظاهری می‌پنداشتند. از نظر این گروه همین که زبان فارسی از واژه‌های عربی و غربی زوده شود، یا از پاره‌ای قالب‌ها و موضوعات دوری گزینند، تجدد شکل می‌گیرد. ابوالقاسم‌خان آزاد مراغه‌ای صاحب نشریهٔ نامهٔ پارسی و احمد کسروی از چهره‌های شاخص این گروه هستند. نشریاتی مانند پازارگاد، نامهٔ پارسی از نشریاتی هستند که حامی تفکر این گروه هستند و سره‌گرایی را هدف اصلی خود قرار داده‌اند و در پی مقابله با زبان عربی و احیای سنت‌های باشکوه ایران باستان بودند.

گروه دیگر از ادیبان و روشنفکران در برابر مسئلهٔ تجدد، موضعی میانه و معتدل در پیش گرفتند. ایشان عقیده داشتند می‌توان با حفظ و احترام به میراث و سنت ادبی، به موضوعات جدید نیز پرداخت. از نظر این

گروه سنت و تجدد، امری تقابلی به شمار نمی‌آید، بلکه موضوعی تداومی بود و تجدد در امتداد سنت شکل می‌گرفت. از نظر موضوع زبان نیز ایشان با هر گونه افراط در سره‌گرایی مخالف بودند و اعتقاد داشتند زبان فارسی برای پویایی و مانایی خود به ترکیب شدن و همراهی با دیگر زبان‌ها احتیاج دارد و هنگامی که در زبان دیگری لفظی ساده‌تر و قابل درک‌تر برای واژه‌ای وجود دارد، چه اصراری بر استفاده از معادل دیرپای فارسی آن است! از چهره‌های شاخص این گروه می‌توان از ملک‌الشعراى بهار و سید حسن تقی‌زاده نام برد؛ هرچند بهار بیشتر به سنت تمایل داشت و تقی‌زاده به تجدد. نشریاتی مانند نوبهار، دانشکده، قرن بیستم، کاوه و ناهید این دیدگاه را بیشتر تبلیغ می‌کردند. در این نشریات انواع قالب‌های جدید شعر و گونه‌های جدید نثرنویسی دیده می‌شود. قالب اشعار نیز در این نشریات جالب توجه است. عمده قالب‌ها از ترکیب دیگر قالب‌ها پدید آمده است، مانند مسمط ترجیع یا مسمط ترکیب یا چهارپاره ترجیع.

پی‌نوشت‌ها

۱. در خصوص تجدد در نثر فارسی، بحث‌های گوناگونی در نشریات اواخر عصر قاجار منتشر شده است که از آن میان می‌توان به مقالات سیدحسن تقی‌زاده، تقی رفعت و ملک‌الشعراى بهار اشاره کرد. در شماره سوم تا پنجم نشریه کاوه سال ۱۲۸۹ مقاله‌ای با عنوان «ترقی زبان فارسی» از سوی تقی‌زاده منتشر شد که به شیوه‌ای تمسخرآمیز، تغییرات شکل‌گرفته در زبان را به دسته‌های مختلف (فارسی عهد حاجی میرزا آغاسی و فارسی منطق‌الطیبری منسوخ شده عهد مشروطیت و فارسی خان‌والده) تقسیم می‌کند و عقیده دارد این گونه از نوشتن، تجدد ادبی به شمار نمی‌آید. پس از گذشت یک دهه، در سال ۱۲۹۹ در شماره سوم نشریه آزادستان، تقی رفعت در مقاله‌ای با عنوان «تجدد در ادبیات» پاسخی به موضوع فارسی خان‌والده می‌دهد و از تقی‌زاده و مقاله او در زمینه تجدد، انتقاد می‌کند. در کنار این بحث در سال ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۷ نیز بحثی میان رفعت و بهار در زمینه تجدد ادبی پدید می‌آید. در سال ۱۲۹۶ مقاله‌ای با عنوان «مکتب سعدی» در نشریه زبان آزاد منتشر می‌شود که موجب بروز جدال میان رفعت و طرفدارانش با بهار و انجمن دانشکده می‌شود. رفعت در شماره ۷۰ نشریه تجدد، در بهمن‌ماه سال ۱۲۹۶ به دفاع از نویسنده مقاله مکتب سعدی و مطالب آن مقاله برخاست. بهار نیز در خردادماه سال ۱۲۹۷ در دانشکده پاسخی به انتقادات رفعت می‌دهد. این بحث میان ایشان در دو نشریه و محافل ادبی ادامه پیدا می‌کند تا در نهایت انجمن دانشکده و بهار، سکوت را بر ادامه بحث ترجیح می‌دهند.

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر نک: حاجی آقابابایی و عباسی، ۱۳۹۸: ۱۲۷ تا ۱۵۴.

۳. این اصطلاح عین واژه‌ای است که آخوندزاده به کار برده است و تلفظ ترکی واژه «کریتیکا» به معنی نقد ادبی است.

منابع

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۲۸۳) کریتیکا، نسخه خطی، شماره ۱۱۲۸۹، کتابخانه ملی ایران.

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷) اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران: پیام.
- آرتین پور، یحیی (۱۳۸۷) از صبا تا نیما، ج ۲، تهران: زوار.
- آزاد مراغه‌ای، ابوالقاسم خان (۱۲۹۴) نشریه نامه پارسی.
- آژند، یعقوب (۱۳۸۴) تجدد ادبی در دوره مشروطه، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اعتصام‌الملک، یوسف (۱۲۸۹) نشریه بهار، ش ۱.
- ایرج میرزا (۱۳۵۶) دیوان اشعار، به اهتمام دکتر محمدجعفر محجوب، تهران: اندیشه.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۲۹۳) نشریه نوبهار.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۰۱) نشریه نوبهار.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۲۹۷) مجله دانشکده، ش ۳.
- بیگلرلو، رضا (۱۳۸۰) باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران: مرکز.
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۲۰) «جیش ملی و ادبی»، ارمغان، س ۲۲، ش ۸ و ۹.
- حاجی آقابابایی، محمدرضا و سمانه عباسی (۱۳۹۸) «نقد ادبی در نخستین مطبوعات ایران»، نقد ادبی، س ۱۲، ش ۴۶، ص ۱۵۴ تا ۱۲۷.
- حاجی آقابابایی، محمدرضا و نرگس صالحی (۱۳۹۹) «پاورقی‌نویسی در مطبوعات ایران از آغاز تا ۱۳۲۰»، مجله زبان و ادبیات فارسی، س ۲۸، ش ۸۸، ص ۲۲۸-۲۰۱.
- دهقان کرمانی (۱۳۰۴) «ادبیات حیایی»، ارمغان، س ۶، ش ۱، ص ۱۳-۱۰.
- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۱۶) ادبیات معاصر تهران: چاپخانه روشنایی.
- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۰۲) «مهیستی گنجوی شاعره ایرانی»، ایرانشهر، س ۱، ش ۱۲، ص ۳۵۸-۳۵۲.
- رفعت، تقی (۱۲۹۹) «تجدد در ادبیات»، آزادیستان، س ۱، ش ۳، ص ۳۲ تا ۳۰.
- روستایی، محسن (۱۳۸۰) تاریخ نخستین فرهنگستان ایران به روایت اسناد همراه با واژه‌های مصوب و گم‌شده فرهنگستان (۱۳۱۲-۱۳۲۰ ش)، تهران: نی.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۳) چشم‌انداز شعر معاصر ایران، تهران: ثالث.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴) با چراغ و آینه، تهران: سخن.
- شیرازی، علی اصغر (۱۲۹۶) «تاریخ مختصر ادبیات عجم»، الادب، س ۱، ش ۱، ص ۵-۲.
- عبدالعظیم (۱۲۹۹) «اولین شاعر فارسی»، اصول تعلیمات، س ۲، ش ۲، ص ۱۸-۱۶.
- عرفان، محمود (۱۳۰۴) «زبان فارسی در ترکستان»، آینده، س ۱، ش ۱، ص ۳۲-۲۸.
- عشقی، میرزاده (۱۳۰۱) نشریه قرن بیستم.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۰۷) نشریه فروغ.
- قاسمی، سیدفرید (۱۳۷۹) «سرآغاز پاورقی‌نویسی در ایران»، جهان کتاب، ش ۱۱۳ و ۱۱۴، ص ۱۸.
- قدس، حسین (۱۳۰۴) ندای قدس.
- قزوینی، محمد (۱۲۸۸) «قدیمی‌ترین شعر فارسی بعد از اسلام»، کاوه، س ۴، ش ۳۵.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۴۴) سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، تهران: کتاب‌های صدف.
- مطیعی، حسین (۱۳۱۳) نشریه نامه کانون شعرا.
- میرزاده عشقی، محمدرضا (۱۳۵۷) کلیات میرزاده عشقی، به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، تهران: امیرکبیر.
- وحید دستگردی، حسن (۱۳۰۳) «تجدد ادبی یا انقلاب ادبی»، ارمغان، س ۵، ش ۹ و ۱۰؛ ۱۱ و ۱۲، ص ۴۵۸-۴۵۱؛ ص ۵۶۳-۵۵۸.

- وحید دستگردی، حسن (۱۳۰۳) «مقایسه شعرای فارسی و تازی»، ارمغان، س ۵، ش ۱ و ۳ و ۴.
 - الهی، صدرالدین (۱۳۷۷) «درآمدی بر مقوله پاورقی نویسی در ایران»، ایران شناسی، س ۱۰، ص ۳۲۷ تا ۳۴۱.

References

- Akhundov, M. F. (1904) *Criticism*, manuscript, No. 11289, National Library of Iran.
 -Adamiyat, F. (1978) *Thoughts of Mirza Aqa Khan Kermani*, Tehran: Payam. [in Persian]
 -Arianpur, Y. (2008) *From Saba to Nima*, Tehran: Zavar. [in Persian]
 -Azad-e Maraqe'ei, A. Kh. (1915) *Nameh-ye parsi Journal*. [in Persian]
 -Azhand, Y. (2005) *Literary Renewal in the Constitutional Era*, Tehran: The Institution for Humanities Research and Development.
 -E'tesami, Y. (1910) *Bahar*, Vol. 1. [in Persian]
 -Iraj Mirza (1977) *Collection of Poetry (Diwan)*, Edited by Mohammad Jafar Mahjoub, Tehran: Andisheh. [in Persian]
 -Bahar, M. T. (1914) *Nobahar Journal*.
 -Bahar, M. T. (1922) *Nobahar Journal*.
 -Bahar, M. T. (1918) *Daneshkadeh Journal*, Vol. 3. [in Persian]
 -Bigdelou, R. (2001) *Archaism in Iran's Contemporary History*, Tehran: Markaz. [in Persian]
 -Taqizadeh, H. (1941) National and Literary Movement, *Armağan*, Vol. 22, I. 8 and 9. [in Persian]
 -Hajiaghababaei, M. and Abbasi, S. (2019) [Literary Criticism in the First Iranian Press](#), *Literary Criticism*, Vol. 12, I. 46, 127-154.
 -Hajiaghababaei, M. and Salehi, N. (2020) Feuilleton Writing in the Iranian Press (from the Outset up to the Year 1320SH), *Persian Language and Literature Journal*, Vol. 28, I. 88, 201-228-Dehqan-e Kermani (1925) Empty Literature, *Armağan*, Vol. 7, I. 1, 10-13.
 -Rashid-Yasemi, Gh. (1937) *Contemporary Literature*, Tehran: Roshanaei Printing House. [in Persian]
 -Rashid-Yasemi, Gh. (1923) Mahsati Ganjavi Iranian Poetess, *Iranshahr*, Vol. 1, I. 12, 352-358.
 -Rafat, T. (1920) Modernity in Literature, *Azadistan*, Vol. 1, I. 3, 30-32.
 -Roustaei, M. (2001) *The History of the First Iranian Academy according to the Documents with Approved and Lost Words (1933-1941)*, Tehran: Ney. [in Persian]
 -Zarghani, M. (2004) *The Perspective of Contemporary Iranian Poetry*, Tehran: Saless. [in Persian]
 -Shafiei Kadkani, M. R. (2015) *Ba Cheraq-o Aeineh*, Tehran: Sokhan. [in Persian]
 -Shirazi, A. A. (1917) Brief History of Persian (Ajam) Literature, *Al'adab*, Vol. 1, I. 1, 2-5.
 -Abdol'azim, The First Persian Poem, *Osul-e Ta'limat*, Vol. 2, I. 2, 16-18.
 -Erfan, M. (1925) Persian Language in Turkistan, *Ayandeh*, Vol. 1, I. 1, 28-32.
 -Eshghi, M. (1922) *The Twentieth Century Journal*. [in Persian]
 -Fakhraei, E. (1928) *Forough Journal*. [in Persian]
 -Ghasemi, F. (2000) The Beginning of Footnote Writing in Iran, *Jahan-e Ketab*, Vol. 113 and 114, 18.
 -Ghods, H. (1925) *Neda-ye Ghods*. [in Persian]
 -Qazvini, M. (1909) *Kaveh*, Vol. 4, I. 35.
 -Maraghei, Z. (1965) *Siahat-Name-ye Ebrahim Beig*, Tehran: Sadaf. [in Persian]
 -Motiee, H. (1934) *Nameh-ye Kanun-e Sho'ara Journal*. [in Persian]
 -Eshghi, M. (1978) *Kolliyate Mossavare Mirzadeh Eshghi*, Edited by Aliakbar Moshirsalimi, Tehran: Amirkabir. [in Persian]
 -Vahid Dastgerdi, H. (1924) Literary Modernization or Literary Revolution, *Armağan*, Vol. 5, I. 9 and 10; 11 and 12; 451-458; 558-563.
 -Vahid Dastgerdi, H. (1924) Comparison of Persian and Tazi Poets, *Armağan*, Vol. 5, I. 1, 3 and 4.
 -Elahi, S. (1998) An Introduction to the Category of Footnote Writing in Iran, *Iranshenasi*, Vol. 10, 327-341.